

سیاست خارجی روسیه در قبال ایران

در دوره پوتین بعد از سال ۲۰۱۲

دکتر سید محسن صادقی^۱

دکترای تاریخ از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۱/۴ - تاریخ تصویب ۹۷/۳/۱۵)

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بعد از فروپاشی شوروی، جایگاه متمایزی در گفتمان سیاست خارجی نخبگان روسیه اعم از آتلانتیک‌گرایان، ملی‌گرایان و اوراسیاگرایان دارد. برخی ملی‌گرایان روس موقعیت ایران را از نظر اقتصادی حائز اهمیت می‌دانند و گروه دوم یعنی اوراسیاگرایان برای ایران، اهمیت سیاسی و امنیتی قائل هستند. آتلانتیک‌گرایان روسیه هم بر این اعتقادند که نباید همکاری با غرب را فدای رابطه با ایران کرد. در دوران ریاست جمهوری پوتین به‌ویژه از سال ۲۰۱۲، ایران از اهمیت قابل توجهی در سیاست خارجی روسیه برخوردار شده است. در این دوره، پوتین در برخی مواقع، ایران را یک متحد استراتژیک خود توصیف و در مواقع دیگر به راحتی از کارت ایران استفاده کرده و در قبال گرفتن امتیازات بیشتر، منافع این کشور را قربانی کرده است. سؤال اصلی مقاله این است که رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره پوتین (از سال ۲۰۱۲ به بعد) را چگونه باید تبیین کرد و آیا می‌توان این دو کشور را متحد استراتژیک دانست؟ در پاسخ به این مسئله می‌توان براساس دیدگاه ولفرام هانریدر و اصل امکان‌پذیری و موفقیت سیاست خارجی و تلفیق اجماع و سازگاری، تصمیمات روسیه در مقابل ایران را تبیین کرد. تلفیق دو مفهوم سازگاری و اجماع در سیاست خارجی، رویکرد اصلی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود. در روسیه هر جا درباره منافع روابط استراتژیک در قبال ایران در میان نخبگان روسیه یک اجماع وجود داشته باشد، روابط ایران و روسیه تا حد راهبردی ارتقا پیدا می‌کند و در مواردی که اجماع وجود نداشته یا اجماع از نوع دستوری است، نحوه تعامل با ایران متناسب با ساختار وضعیت بین‌المللی اتخاذ می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سازگاری، اجماع، روسیه، ایران، سیاست خارجی، ولفرام هانریدر.

Email: s.mohsen.sadeghi1342@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۷، صص. ۸۹-۱۱۶.

مقدمه

روابط ایران و روسیه فارغ از الزامات ناشی از همجواری جغرافیایی، سوابق تاریخی، همکاری‌های اقتصادی و روابط منطقه‌ای همواره یکی از مسائل مورد توجه در سه سطح داخلی در میان نخبگان ایران و روسیه، سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در سطح داخلی، دیدگاه‌های مختلفی در میان نخبگان روسیه درباره نحوه تعامل با ایران وجود دارد که البته به سه گروه کلی آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان تقسیم می‌شوند. در ایران نیز دیدگاه نخبگان اصولگرا، اصلاح‌طلب و میانه‌رو درباره تعامل با روسیه با یکدیگر متفاوت است. در سطح منطقه‌ای هم، غرب آسیا به دو دسته محور مقاومت و ضدمقاومت تقسیم شده‌اند که اسرائیل و ترکیه نیز به همراه ائتلاف عربستان، گروه ضد مقاومت را تشکیل داده‌اند. محور ضد مقاومت به‌ویژه رژیم اسرائیل و عربستان به دقت همکاری‌های تاکتیکی و راهبردی ایران و روسیه را زیر نظر دارند. در سطح بین‌المللی نیز اتحادیه اروپا و آمریکا بر روابط ایران و روسیه، تمرکز ویژه‌ای دارند و آن را به دقت رصد می‌کنند که این مسئله به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی هر دو کشور است. این روابط در دوره ریاست جمهوری پوتین وارد مرحله جدیدی شده است که تحلیل آن را برای بسیاری از کارشناسان پیچیده‌تر کرده است. در همین راستا انجام تحقیقی درباره تبیین ابعاد مختلف روابط ایران و روسیه و عمق استراتژیک آن ضروری به نظر می‌رسد.

تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی روسیه در تعامل با ایران از فراز و نشیب بسیار زیادی برخوردار است، به طوری که در فهم ماهیت روابط ایران و روسیه، چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد. البته این ابهام رفتار روسیه در سیاست خارجی، بیش از یک قرن سابقه دارد. وینستون چرچیل در سال ۱۹۳۹، روسیه را رازی پیچیده در یک معما و یک چیستان توصیف کرده بود (Cowell, 2008).^۱

¹ "a riddle, wrapped in a mystery, inside an enigma,"

در میان نخبگان ایرانی نیز، مسئله جایگاه واقعی ایران در سیاست خارجی روسیه که تابع منافع ملی این کشور است، به یکی از موارد پیچیده در میان سیاستگذاران تبدیل شده است و هر کدام از دیدگاه خود، مسئله روابط دو کشور را تبیین و تحلیل می‌کنند.

درباره روابط ایران و روسیه کتب و مقالات متعددی نوشته شده که اکثراً تحلیل‌هایی در سطح خرد کارگزار محور و یا سطح کلان ساختار محور را مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال، دکتر محمود شوری در کتاب "ایران و روسیه، واکاوی گفتمان‌ها و نقش غرب"، بیشتر نگاهی ساختاری و کلان به روابط ایران و روسیه داشته است (شوری، ۱۳۸۸). در کتاب تصویر ایران از دید نخبگان روس، تألیف دمیتری شلاپنتوخ، ترجمه سعید خاوری‌نژاد نیز تنها به ترسیم دیدگاه نخبگان این کشور اعم از ملی‌گرایان و اوراسیاگرایان درباره ایران پرداخته است که دیدگاهی خرد است. علیرضا نوری نیز در کتابی با عنوان سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها (نوری، ۱۳۸۹) به طور کلی به فرایند اجماع و سازگاری در سیاست خارجی دوره ریاست جمهوری پوتین پرداخته است، بدون اینکه این مسئله را درباره سیاست خارجی روسیه در قبال ایران تبیین کند. دکتر الهه کولایی در مقاله "روابط ایران و روسیه، تداوم یا تغییر" (کولایی، ۱۳۸۵) به بررسی فراز و فرودهای مناسبات ایران و روسیه پرداخته و توسعه همکاری‌ها در عصر پساجنگ سرد را به عنوان روندی پایدار در سیاست خارجی روسیه معرفی کرده است. خانم‌ها دکتر کولایی و عابدی در مقاله "فراز و فرود روابط ایران و روسیه از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶" (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶) مناسبات دو کشور را علی‌رغم همکاری در زمینه‌های مختلف متأثر از نوعی بدبینی تاریخی می‌دانند. دکتر کولایی و علیرضا نوری همچنین در مقاله "عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه" (کولایی و نوری، ۱۳۸۹) به بررسی تغییرات سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین پرداخته‌اند. دکتر جهانگیر کرمی در مقاله "روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها" (کرمی، ۱۳۸۹) فراز و نشیب روابط دو کشور پس از فروپاشی شوروی و دور شدن روسیه از مرزهای ایران را مورد بررسی قرار داده است و دکتر مهدی سنایی و دکتر کرمی نیز در

کتاب روابط ایران و روسیه (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷) مجموعه‌ای از مباحث مرتبط با روابط دو کشور در دهه‌های اخیر را بررسی کرده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود تا از الگوی تلفیقی اجماع و سازگاری ولفرام هانریدر برای تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری پوتین بهره گرفته شود. سؤال اصلی مقاله آن است که رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره پوتین (از سال ۲۰۱۲ به بعد) را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ و آیا می‌توان این دو کشور را متحد استراتژیک دانست؟ و فرضیه مقاله نیز عبارت است از اینکه براساس دیدگاه ولفرام هانریدر و اصل امکان‌پذیری و موفقیت سیاست خارجی و تلفیق اجماع و سازگاری در سیاست خارجی، در روسیه هر جا درباره منافع روابط استراتژیک در قبال ایران در میان نخبگان روسیه یک اجماع وجود داشته باشد، روابط ایران و روسیه تا حد راهبردی ارتقا پیدا می‌کند و در مواردی که اجماع وجود نداشته یا اجماع از نوع دستوری است، نحوه تعامل با ایران متناسب با ساختار وضعیت بین‌المللی اتخاذ می‌شود.

چهارچوب نظری: الگوی تلفیقی اجماع - سازگاری بر مبنای امکان‌پذیری

هانریدر

برای تبیین تحلیل تلفیقی خرد و کلان ولفرام هانریدر^۱ در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ابتدا باید مفاهیم تصمیم‌گیری و سیاست خارجی را بررسی کرد. دوئرتی و فالتزگراف در تعریف «تصمیمات سیاسی»، آن را برون‌دادهای نظام سیاسی تعریف می‌کنند که از طریق آنها، ارزش‌ها در داخل یک جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۴: ۷۱۹). تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نیز بخشی از تصمیمات سیاسی است. تصمیم‌گیری به معنای عمل‌گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در موردشان، یقین و قطعیت نداریم (همان، ۷۲۰).

¹ Wolfram F. Hanrieder

بنا به تعریف، سیاست خارجی^۱ عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی همچنین می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲). در تعریفی دیگر می‌توان گفت: جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت، نسبت به جامعه بین‌المللی را سیاست خارجی می‌گویند (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۶۰). نظریه‌های مختلفی در باره مدل‌های مختلف تصمیم‌گیری وجود دارد. قوام در اصول روابط بین‌الملل، پنج مدل تصمیم‌گیری را مطرح می‌کند که عبارتند از مدل عقلایی، مدل رضایتبخش، مدل فزاینده، مدل بینش فوق‌العاده و مدل مختلط (قوام، ۱۳۷۲، ۵۲-۵۷).

به طور کلی برخی نظریه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در سطح خرد به این مقوله می‌پردازد که تا حدودی تقلیل‌گرایانه است و برخی دیگر از جمله نظریه‌های ساختارگرایانه، نقش محیط بین‌المللی را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی برجسته می‌کنند که دیدگاهی کلان‌نگر است. هر دو دیدگاه برای تشریح سیاست خارجی کشورها، مناسب به نظر نمی‌رسند، چرا که در سطح خرد فقط بر نقش عوامل داخلی تأکید می‌شود و نقش محیط بین‌المللی در نظر گرفته نمی‌شود و در سطح کلان هم فقط بر تأثیر نظام بین‌الملل و عوامل بین‌المللی در سیاست‌گذاری خارجی تأکید می‌شود. در حالی که باید تلفیقی از دیدگاه‌های خرد و کلان را برای تبیین سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت. ولفرام هانزیدر با ارائه دیدگاه امکان‌پذیری و تلفیق دیدگاه‌های خرد و کلان با عنوان الگوی تلفیق اجماع و سازگاری به هر دو بعد این مسئله توجه نشان داد. برای تبیین این نظریه ابتدا باید دیدگاه‌های مربوط به اجماع و سازگاری توضیح داده شوند.

اجماع: در هر تصمیم‌گیری میان نخبگان و جریان‌های مختلف، تشتت آراء و گوناگونی دیدگاه وجود دارد. برای این که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی با موفقیت همراه شود، باید اختلاف نظرها در مرحله اجرا کاهش یابد تا تلاقی ایده‌ها، دستیابی به هدف را غیرممکن نسازد (سلطانی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۴). کاوانگا و موریس، اجماع را مجموعه‌ای از عوامل و متغیرهای پیونددهنده جمعی گزینه‌های سیاسی تعریف می‌کنند که از نظر سیاستمداران و کارمندان ارشد دولتی از لحاظ اداری عملی از جنبه‌های اقتصادی قابل اجرا و از نظر سیاسی مورد قبول باشد. چنین توافقی درباره اهداف با این قصد است که سیاستگذاری‌ها بیشتر به بحث و جدل فنی درباره تعدیل سیاست‌های موجود تبدیل شده و فرصت گروه‌های مختلف برای اعمال نفوذ در چهارچوب اهداف و قواعد مورد توافق افزایش یابد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). اجماع، گونه‌های متعددی دارد که مهمترین آنها اجماع آگاهانه و اجماع دستوری است. در فرایند اجماع آگاهانه، هیچ فرد، گروه و یا نهادی حق تحمیل اراده خود بر دیگران را ندارد و ضمانت اجرای اجماعی، توافقاتی است که در قالب قراردادهای اجتماعی تبلور می‌یابد (اسکندری، ۱۳۷۷: ۲۶۳). در مقابل در برخی جوامع که توسعه سیاسی در آنها محقق نشده و روندهای دموکراتیک نهادینه نشده است، اجماع، فرایندی دستوری خواهد بود. به عبارت دیگر در این وضعیت، نوع همگرایی که در روند تصمیم‌سازی شکل می‌گیرد از پایین و برآمده از مشارکت فعالانه و داوطلبانه افراد و گروه‌های اجتماعی نبوده و اجماع حاصله دستوری و از بالا خواهد بود. در این وضعیت، دولت‌ها، اصول مشخصی را اساس ارزش‌ها و باورهای اجتماعی قرار داده و بر آن تأکید می‌کنند (زندى رضوی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

هانریدر معتقد است که مهمترین مشکل در پویای تصمیم‌گیری در جوامع متکثر رسیدن به اجماع است که این امر خود منجر به کندی روند اتخاذ تصمیم می‌شود، در حالی که در جوامع غیردموکراتیک و اقتدارگرا به دلیل محوریت افراد تصمیم‌گیرنده، رسیدن به اجماع آسان و روند اتخاذ تصمیم بسیار سریع صورت می‌گیرد (Hanrider, 1967: 977).

سازگاری^۱ یا انطباق: در منابع مختلف تعاریف متعددی برای سازگاری ارائه شده است. در فرهنگ معین، معادل‌هایی چون موافقت، سازش، الفت‌گرفتن و هماهنگی برای کلمه سازگاری در نظر گرفته شده است (معین، ۱۳۸۳، ۱۷۹۴). در مفهوم دیگر، سازگاری، توانایی سیستم‌ها به ادامه حیات و در کنارهم بودن بدون مشکل و فرایندی توصیف شده است که سیستم برای انطباق با وضعیت جدید آن را در نظر می‌گیرد (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۸). هر سیستم سیاسی، همانند محیط داخلی، حمایت‌ها و تقاضاهایی را از محیط خارجی خود دریافت می‌کند که به تبع آن فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای آن به وجود می‌آید. هر سیستم سیاسی ممکن است در پیگیری اهداف مدنظر خود با موانع و هزینه‌هایی مواجه شود و در عین حال متوجه منافع و فرصت‌هایی شود. شناخت دقیق این هزینه‌ها و فایده‌ها در نظام بین‌الملل و پاسخگویی مناسب به آن می‌تواند در بقای سیستم و توانمندسازی آن مؤثر باشد. در مقابل، ناتوان بودن در انطباق و سازگاری با محیط بین‌الملل به دلیل فقدان شناخت هزینه‌ها و فواید می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به سیستم وارد کند. مجموعه این فرایندها را در نظام بین‌الملل سازگاری و انطباق می‌گویند.

نظریه الگوی سیاست خارجی تلفیقی اجماع و سازگاری

ولفرام هانریدر برای تبیین عناصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها، تئوری سازگاری و اجماع را مطرح کرده است. از نظر وی در بسیاری از مواقع، بین جهت‌گیری سیاست خارجی و عناصر شکل‌دهنده سیاست داخلی کشورها، همبستگی وجود دارد. به عبارت دیگر او در تحلیل سیاست خارجی خود با عنایت به عامل امکان‌پذیری بر به هم‌پیوستگی دو عرصه داخلی و خارجی برای موفقیت در سیاست خارجی تأکید می‌کرد. او امکان‌پذیری در عرصه داخلی را ناشی از اجماع و امکان‌پذیری در عرصه بین‌المللی را ناشی از سازگاری سیاست خارجی می‌دانست (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۵۳). از دید هانریدر در هرگونه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، عناصر و نیروهای مختلفی ایفای نقش می‌کنند.

¹ Compatibility

به اعتقاد هانریدر هر تصمیم سیاست خارجی برای وارد شدن به مرحله عمل نیازمند ابزارها، بسترها، شرایط و به طور کلی مقدراتی است که مفهوم سازگاری با محیط خارجی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر دولت‌ها برای به انجام رساندن هر تصمیمی باید به فکر سازگاری یا امکان‌پذیری آن با توجه به مقدرات یا محذورات خارجی باشند. صرفنظر از ابزارهای دستیابی به اهداف و منافع خارجی، باید در میان نخبگان در داخل کشور نیز اجماعی نسبی درباره تصمیمی که قرار است اتخاذ شود، به وجود آید. اجماعی که بر مبنای در نظر گرفتن مقدرات و محذورات محیط بین‌المللی و سازگار با واقعیت‌های آن است (ایرنا، ۱۳۹۴). کیسینجر نیز در کتاب سه گفتار در سیاست خارجی بر چنین پیوندی تأکید دارد. وی سیاست خارجی را تابعی از کنش نخبگان سیاسی، ساختار سیاسی و ضرورت‌های بین‌المللی می‌داند. علاوه بر کیسینجر و هانریدر می‌توان نگرش روح الله رضانی را در قالب تعادل پویا در سیاست خارجی مورد ملاحظه قرار داد. در همه این رویکردها، موضوع پیوند عوامل و مؤلفه‌های درون ساختاری - برون ساختاری در سیاست خارجی و سیاستگذاری خارجی مورد توجه قرار گرفته است.

اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه

مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی روسیه: برای درک نظریه امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه، ابتدا باید مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی در سیاست خارجی روسیه را مدنظر قرار داد. مهمترین مؤلفه تأثیرگذار داخلی، متغیر فردی است که می‌توان آن را در شخص ولادمیر پوتین دریافت. پوتین فردی برآمده از طبقه متوسط در روسیه است. پدرش آشپز مخصوص لنین و مادرش کارگر کارخانه بوده است. او در جوانی شیفته افسرهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی بود. او در رشته حقوق در دانشگاه دولتی لنینگراد تحصیل کرد. در ژوئن سال ۱۹۹۷، توانست از مؤسسه معدن داری روسیه در سنت پترزبورگ، مدرک معادل دکتری اخذ کند. دیوید هافمن در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای در واشنگتن پست با اشاره به این مسئله نوشت: او همواره می‌گفت

که قصد دارد مطالبی درباره حقوق بین‌الملل خصوصی بنویسد، اما در نهایت پایان‌نامه‌ای درباره تجدید و احیای منابع آب معدنی نوشت (واشنگتن پست، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۰). او از همان جوانی به عنوان مامورک گ ب در آلمان شرقی مشغول به کار شد و به سرعت پله های ترقی را پیمود. در آخرین روز قرن بیستم، یلتسین از سمت ریاست جمهوری استعفا و پوتین را به عنوان رئیس جمهور موقت معرفی کرد. انتخابات ریاست جمهوری در ۲۶ مارس ۲۰۰۰ برگزار و او با ۵۳ درصد آراء به قدرت رسید و این پیروزی با آراء بیشتری در انتخابات سال ۲۰۰۴ تکرار شد. پوتین سابقه فعالیت ورزشی در رشته جودو دارد و مربی سابق او گفته است که او همیشه دوست داشت برنده شود، رقبایش هیچ وقت نمی‌دانستند او از کدام طرف حمله می‌کند و همیشه به سختی می‌شد حرکت بعدی‌اش را حدس زد (کرمی، ۱۳۸۴: ۵۶). جیمز بلینگتون در کتاب خود با عنوان "روسیه در جستجوی هویت خویش"، درباره اوایل به قدرت رسیدن پوتین نوشته است: «به نظر می‌رسید که پوتین می‌خواست همانند دوگل (فرانسه) عمل کرده و از ابزارهای قدرت برای تحقق اهداف دموکراسی استفاده کند، ولی برخی از صاحب‌نظران می‌ترسیدند که وی ممکن است ناخواسته به ناسیونالیست مستبد صرب‌ها، یعنی میلووشویچ شباهت پیدا کند، یا اینکه زمینه به وجود آوردن آن را فراهم کند» (بلینگتون، ۱۳۸۵: ۷۶).

پوتین فردی است که رسانه‌های غربی درباره ویژگی‌های شخصیتی‌اش مقاله‌های بسیار زیادی نوشته‌اند. دیلی تلگراف در فوریه سال ۲۰۱۵ در مقاله‌ای با عنوان "در ذهن ولادمیر پوتین چه می‌گذرد"، پوتین را فردی بسیار غیرقابل پیش‌بینی توصیف کرد که ممکن است رفتاری طبق هزینه و فایده‌های منطقی انجام ندهد (دیلی تلگراف، ۲۰۱۵). حتی برخی رسانه‌های غربی او را دیکتاتور معرفی کرده‌اند. رفتارشناسی پوتین می‌تواند به فهم فرایند تصمیم‌گیری او به‌ویژه در مباحث مربوط به سیاست خارجی کمک کند. با وجود این، با توجه به مکانیسم‌های سیاسی در روسیه، هر چند متغیر فردی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، اما این متغیر در کنار عوامل دیگری می‌تواند خود را بروز دهد که می‌توان به

تأثیر غیرمستقیم متغیرهای اجتماعی به ویژه احزاب و نخبگان سیاسی و اقتصادی اشاره کرد.

ساختار نظام بین‌الملل نیز از مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی روسیه است. الزامات ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی، عرصه‌ای رقابتی را ایجاد کرده که مقامات کرملین را به تحول در سیاست خارجی خود به منظور انطباق با نظام بین‌الملل و در مواردی ایجاد توازن قدرت در مقابل آمریکا به منظور جلوگیری از هژمونی نظام بین‌المللی تک‌قطبی و یکجانبه‌گرایی نموده است. روسیه در حوادث یازده سپتامبر به سرعت با آمریکا همدردی نشان داد و بلافاصله علیه تروریسم اعلام جنگ کرد. اقدامات روسیه در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چهارچوب انطباق و سازگاری تبیین می‌شود. در مقابل اقدامات روسیه در سوریه، اوکراین و برخی دیگر از کشورها و تشکیل نهادهای فرامنطقه‌ای نظیر بریکس به منظور ایجاد موازنه قدرت برای مقابله با غرب به‌ویژه آمریکا تبیین می‌شود. به طور کلی، رقابت با آمریکا و ایجاد توازن عنصر مهمی در کنار متغیر فردی پوتین، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شوند.

اجماع و سازگاری در روسیه

اجماع: برای تبیین مسئله اجماع در سیاست خارجی روسیه ابتدا باید به تبیین گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی روسیه پرداخت. به طور کلی از زمان فروپاشی شوروی سه گفتمان آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان بر سیاست خارجی روسیه حاکم بوده است. در ابتدای فروپاشی شوروی، آتلانتیک‌گرایان بر سیاست خارجی حاکم بودند که کوزیروف را می‌توان به عنوان سمبل آن معرفی کرد. پریماکوف و دوگین را نیز می‌توان سمبل اوراسیاگرایی دانست. ملی‌گرایان نیز همواره در میان آتلانتیک‌گرایان و اوراسیاگرایان در نوسان بوده‌اند و البته در دوره پوتین تا حدودی به اوراسیاگرایان که گفتمان حاکم است، نزدیک شده‌اند. ژیرینفسکی، مهمترین شخصیت این دیدگاه است. با وجود این در سیاست خارجی روسیه، نقش متغیر فردی پوتین از اهمیت بسیار زیادی

برخوردار است. پوتین با تأکید بر اهمیت اصل تمرکز قدرت در تعامل با کنشگران مختلف نهادی و مدنی و به طور کلی نخبگان و جریان‌ها، بیشتر نقش مشورتی برای آنها قائل است و کمتر برای آنها نقش تصمیم‌سازی قائل است. به همین دلیل می‌توان گفت، در سیاست خارجی روسیه تا حدودی اجماع دستوری تابع دیدگاه‌های فردی پوتین حاکم است. مدیریت سیاست خارجی روسیه نیز تقریباً در اختیار خود اوست. به همین دلیل، راهبردهای پوتین بیشتر وضعیت‌گرایانه است و نمی‌توان یک استراتژی کلی از آن استنباط کرد. از نظر پوتین، دیکتاتوری قانون بر حاکمیت قانون ارجحیت دارد و همین اصل، روسیه را چه در عرصه داخلی و چه در سطح روابط خارجی به سمت اجماع دستوری سوق داده است. به عقیده نیکولای پتروف، تحلیلگر مؤسسه کارنگی، پوتین با انتخاب این رویکرد، شیوه نوسازی اقتدارگرایانه را در پیش گرفته است (Petrov, 2004).

سازگاری در سیاست خارجی روسیه: بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در دوره ریاست جمهوری یلتسین، روسیه رویکردهای مختلفی را در عرصه بین‌الملل دنبال کرده است. در دوره ریاست جمهوری یلتسین، روسیه به دنبال همگرایی و ادغام با غرب بود. در فوریه ۱۹۹۲، یلتسین بر تقویت جایگاه جدید روسیه در جامعه بین‌المللی متمدن و تأمین کمک غرب برای اصلاحات اقتصادی به عنوان دو اصل سیاست خارجی تأکید کرد (کرمی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در این دوره، یلتسین، اقداماتی انجام داد که هیچ کس تا سه سال قبل، آن را پیش‌بینی نمی‌کرد. او کمک‌های اقتصادی به رژیم چپ‌گرای افغانستان را قطع کرد و به نیروهای نظامی روسیه در کوبا دستور داد که از این کشور خارج شوند. روسیه متعهد به اجرای اصلاحات اقتصادی شد و توانست عضویت صندوق بین‌المللی پول را به دست آورد. معاهده استارت ۲ را امضا کرد و سطح تسلیحات استراتژیک روسیه را کاهش داد. آندره کوزیروف، وزیر خارجه وقت حتی معتقد بود که دوستی با کشورهای ثروتمند و دموکراتیک از هم آغوشی برادرانه با رژیم‌های فقیر و استبدادی بهتر است. اقدامات و مواضعی که به شدت با انتقادهای داخلی در روسیه مواجه شد (Columbus, 2003) 105-104؛ اما این سیاست در دوره وزارت خارجه پریماکوف تغییر کرد. مجموعه دیدگاه

های او در قالب دکترین پریماکوف حاکی از این است که از نظر وی، روسیه نباید صرفاً به ارزش‌های غربی توجه کند، زیرا دارای موقعیتی منحصر به فرد بر حسب شرایط ژئوپلیتیک و تاریخی است که ریشه در اروپا و آسیا دارد (کرمی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). از این زمان دیدگاه اوراسیاگرایان بر سیاست خارجی روسیه حاکم شد. در حقیقت جایگزینی پریماکف به جای کوزیرف، نماد توجه به خاورمیانه تلقی می‌شود. از دیدگاه پریماکوف، روسیه از ابزارهای خود در مقابل آمریکا و اروپا به خوبی استفاده نکرده و باید از طریق توسعه روابط با کشورهای اسلامی به ویژه ایران به نفع خود بهره برده و از آن به عنوان فرصت بهتری در مذاکره و چانه زنی با غرب به ویژه آمریکا فراهم آورد (کولایی، ۱۳۸۵، ۷۳).

در دوره ریاست جمهوری پوتین، مواضع روسیه از نزدیکی بسیار زیاد به غرب تا تضاد کامل با غرب در نوسان بود. نزدیکی روسیه با غرب در دو مسئله مقابله با تندروهای اسلامی چه در چین و چه در خارج از این کشور و به طور کلی مقابله با تروریسم بسیار نزدیک می‌شود. اما این سیاست‌ها در قبال ایران و سوریه؛ همچنین مسائل مرتبط با اوکراین و شرق اروپا در تضاد کامل با غرب است. در واقع، دوره پوتین را می‌توان دوران تلاش این کشور برای بازتعریف هویت و جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل دانست.

پس از بهبود نسبی شرایط اقتصادی و سیاسی در روسیه، پوتین در دور دوم ریاست جمهوری خود این فرصت را یافت که بازسازی اقتدار روسیه در خارج از کشور و در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵، ۱۷).

روسیه به ویژه از دور دوم ریاست جمهوری پوتین تلاش نمود تا با استفاده از اهرم‌های مختلف از جمله اهرم انرژی، ضمن بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، موقعیت این کشور را به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل تقویت نماید. در واقع انرژی متغیر اصلی تعیین‌کننده تغییر موقعیت روسیه از یک ابرقدرت توسعه نیافته به بازیگری هژمون دست کم در حوزه سیاستگذاری جهانی انرژی است (همان، ۲۱-۲۰).

پوتین در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا مفهوم چند جانبه‌گرایی را به جای چند قطبی در ادبیات راهبردی بین‌المللی تقویت کند؛ زیرا در یک فضای چند جانبه‌گرا فرصت برای نقش‌آفرینی روسیه بیش از گذشته فراهم می‌شود. افزایش نقش روسیه در روند حل مسایل بین‌المللی؛ تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه از غرب به سوی شرق؛ عبور از مفهوم دشمن در سیاست امنیتی و خارجی و استفاده از مفاهیم رقابت و همکاری در برابر غرب؛ کنار گذاشتن مفهوم نظام تک قطبی و اصالت دادن به چند جانبه‌گرایی بین‌المللی و مشارکت فعال روسیه در چهارچوب نظم نوین جهانی و جلوگیری از الگوهای رفتاری یک جانبه‌گرا از اولویت‌های جدید پوتین در سیاست خارجی روسیه بوده است (ابوالحسن شیرازی و بهبودی نژاد، ۱۳۹۵، ۸-۷).

حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در حوزه‌های نفوذ روسیه از نگرانی‌های امنیت ملی کرملین پس از فروپاشی شوروی بوده است. در این بین گسترش ناتو و بحث استقرار سپر موشکی در شرق اروپا مهمترین دغدغه روسیه است (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶، ۲۱۶). فعالیت روسیه در سوریه‌نشن داد ائتلاف روسیه، ایران و عراق در سوریه از ائتلاف غربی موفق‌تر عمل می‌کند. لذا روسیه به عنوان قدرتی مؤثر در مهار بحران‌های بین‌المللی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. روسیه با مداخله در سوریه موقعیت خود را به عنوان قدرت بزرگ در روابط بین‌المللی تحکیم بخشیده و ثابت کرده که هیچ راه حلی برای بحران‌های بزرگ در پیرامون روسیه بدون حضور این کشور وجود ندارد (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۵، ۱۲۶).

امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه در قبال ایران

برای تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال ایران بر مبنای امکان‌پذیری اجماع و سازگاری باید به پیشینه روابط دو کشور و پس از آن به بررسی دیدگاه نخبگان این کشور درباره ایران و موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل اشاره کرد.

پیشینه روابط خارجی ایران و روسیه

روابط سیاسی رسمی ایران و روسیه به دوره پتر کبیر در پایان قرن هفدهم برمی‌گردد. برای پتر کبیر ایران به منزله دروازه‌ای برای دست یافتن روسیه به آب‌های گرم بود. در قرن هجدهم و نوزدهم روابط روسیه و ایران به حدی رسید که یکی از مؤلفه‌های مهم سیاست خارجی در ایران به نحوه تعامل با مسکو اختصاص یافته بود. به گفته نووسیلستف، تاریخدان شوروی، عوامل اساسی ایجاد و توسعه روابط دو کشور در پنج مورد خلاصه می‌شد: اتحاد علیه ترکان و خان کریمه، داغستان (شمخال)، گرجستان، آسیای میانه و هندوستان. بنابر نوشته وی، اولین سفیر ایران در روسیه به نام سید حسین در سال ۱۵۵۳ میلادی برای دیدار با ایوان چهارم عازم مسکو می‌شود تا درباره این مسائل با تزار روسیه، مذاکره نماید (مجموعه مقالات، ۱۹۶۱: ۴۴۹) روابط ایران و روسیه در دوران تزارها و همچنین کمونیست‌ها بسیار پرفراز و نشیب بود. اما در قرن بیستم با قدرت گرفتن فعالیت حزب توده در ایران و پس از آن اتفاقاتی که در حاشیه جنگ جهانی دوم میان ایران و شوروی رخ داد، سایه سنگینی بر روابط شوروی با ایران که از متحدان اصلی آمریکا در منطقه بود، حاکم شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

در این میان برای ایران به منظور به دست آوردن امتیازهای بیشتر از آمریکا، این روابط پس از به قدرت رسیدن کندی اهمیت بیشتری پیدا کرد. در واقع مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی موجب شد روابط ایران و روسیه پیش از انقلاب اسلامی، از دهه ۱۹۶۰ دچار تغییر کمی و کیفی شود. به نظر می‌رسد روابط ایران با آمریکا و غرب بسیار گسترده شد و شاید برای رژیم شاه این نگرانی را ایجاد کرده بود که اگر بیشتر به غرب اتکا کند امنیت خود را در خطر خواهد انداخت (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

در دوره پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در دوره جنگ تحمیلی ایران و عراق، روابط تهران و مسکو به پایین‌ترین سطح خود رسید. ژلوفسکی در مقاله‌ای با عنوان "مثلث روسیه، آمریکا و ایران" می‌نویسد: از آغاز جنگ بین ایران و عراق، به طور کلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل به دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران گردید و این امر مربوط به فروش اسلحه شوروی به عراق و سطح بالای مناسبات سیاسی بین شوروی و عراق

می‌باشد. به‌ویژه زمانی که هواپیماهای میگ ساخت شوروی صدمه‌های قابل توجهی به ایران وارد می‌کردند و راکت‌های مدرنیزه اسکاد در بین اهالی شهرهای ایران وحشت خاصی به وجود آورده بود (کرمی و سنایی، ۱۳۸۷، ۱۶۲).

به دلیل ضربه‌های سنگینی که به ایران در زمینه تسلیحات در جریان جنگ تحمیلی تحمیل شده بود و با توجه به تحریم‌های گوناگون آمریکا علیه اقتصاد ایران، تهران برای بازسازی ایران، پس از جنگ به گسترش رابطه با مسکو روی آورد (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶، ۱۳۹).

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز روابط روسیه و ایران از فراز و نشیب بسیار زیادی برخوردار بوده است. در دوره یلتسین و حاکمیت گفتمان آتلانتیک‌گرایی، نخبگان و سیاست‌گذاران روسیه، روابط غرب را بر روابط با ایران و دیگر دول مستقل از غرب ترجیح می‌دادند. با روی کار آمدن ولادمیر پوتین در پایان هزاره دوم، همکاری با ایران و به صورت گسترده‌تر، نگاه همزمان به غرب و شرق به عنوان جزء لاینفک سیاست خارجی روسیه درآمد (شیرغلامی، ۱۳۷۵: ۱۱۰).

به طور کلی ایران و روسیه، زمینه‌های نگرانی مشترک دارند که از مهمترین آنها می‌توان به توسعه ناتو به سمت شرق، لزوم تنظیم درگیری‌های داخلی منطقه‌ای در قفقاز، مسئله حضور گروه تروریستی تکفیری داعش در سوریه و عراق، مقابله با یک جانبه‌گرایی‌های آمریکا و تلاش برای ارتقای نقش سازمان ملل در حل مسائل بین‌المللی اشاره کرد. مسائل دریای خزر نیز از جمله علایق دو کشور است.

پس از تحولات در کشورهای عربی، روابط ایران و روسیه به هم نزدیکتر شد اما در مورد روابط راهبردی با ایران، پوتین رفتارهای گوناگونی نشان داده است (Parker, 2016, 1)، در سال‌های اخیر همکاری‌های گسترده ایران و روسیه در زمینه‌های مختلف، دو کشور را در سطح دو متحد استراتژیک ارتقا داده است، هر چند در میان نخبگان دو کشور، بیشتر این مسئله به فرصت‌های مقطعی و تاکتیکی تعبیر می‌شود. از یک طرف روسیه به شدت نگران بهبود روابط ایران با غرب است و نخبگان سیاسی روسیه بر این باورند که ایران در

نهایت همکاری با غرب را بر همکاری با روسیه ترجیح خواهد داد و از سوی دیگر نخبگان ایران نیز همواره روسیه را کشوری غیرقابل اعتماد می‌دانند که از اختلافات ایران با غرب همواره بهره برده است (washingtonpost, 2015/11/12).

البته می‌توان گفت که این دیدگاه تا قبل از ۲۰۱۲ از قدرت بیشتری برخوردار بود به طوری که برخی روابط ایران و روسیه در دوره بعد از فروپاشی شوروی را به دو بخش قبل از ۲۰۱۲ و بعد از آن تقسیم می‌کنند. ولادمیر شاذین، یکی از کارشناسان برجسته روس همکاری ایران و روسیه را از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۱، یک "همکاری هوشیارانه"^۱ نسبت به یکدیگر ارزیابی می‌کند. وی استدلال می‌کند که هر چند گفتگوهای مثبت میان ایران و روسیه در راستای منافع مسکو بود، اما دولت روسیه با دقت توسعه روابط با ایران را مد نظر داشت تا مبدا این گفتگوها، روابط روسیه با دیگر کشورها را به مخاطره بیندازد (ibid).

از نظر برخی نویسندگان سفر روحانی به روسیه در مارس ۲۰۱۷ و مذاکرات روسای دو کشور برای افزایش مناسبات دوجانبه و منطقه‌ای و همکاری‌های روسیه و ایران در سوریه، بر روابط روسیه و اسرائیل تأثیر منفی گذاشته است (Blagov, 2017).

دیدگاه نخبگان روسیه درباره ایران: برای تبیین اجماع در سیاست خارجی روسیه ابتدا باید دیدگاه نخبگان روسیه درباره ایران را بررسی کرد. دیدگاه نخبگان روسیه در سه طیف آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان درباره ایران متفاوت است. اوراسیاگرایان را نیز می‌توان به دو گروه سنتی و جدید تقسیم کرد. اوراسیاگرایان سنتی یا کلاسیک توجه اندکی به ایران داشتند. اما اوراسیاگرایان جدید بویژه الکساندر دوگین، ایران را استوارترین متحد روسیه در خارج از کشورهای شوروی سابق در نظر می‌گرفتند (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۱).

از نظر دوگین، ایران به عنوان قدرت قاره‌ای در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست با تفاوت بسیار بیشتری از دیگر کشورهای مسلمان در منطقه که برخی از آنها مانند ترکیه و

¹ watchful partnership

عربستان سعودی که فقط به آلت دست آمریکا تبدیل شده بودند، به طور کامل دنباله‌رو سنت قاره‌ای روسیه باشد (شلاپنتوخ: ۱۳۹۴، ۳۲).

دوگین در مصاحبه با اندیشکده ایران ریویو، درباره جایگاه ایران در دیدگاه اوراسیاگرایان جدید روسیه می‌گوید:

«ایران یک نقش کلیدی در تئوری اوراسیان‌سیسم دارد که جهان را به عنوان یک سیستم چندجانبه‌گرا در نظر می‌گیرد. بعد از انقلاب اسلامی و از نظر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه، این کشور در ایجاد فضای مستقل اوراسیاگرایی گنجانده شده است... ایران شریک روسیه در جهان چندقطبی است. منافع استراتژیک ما در آسیای مرکزی و به طور کلی حوزه منطقه‌ای، به طور کامل همپوشانی دارند. به این ترتیب جایگاه ایران در مدل اوراسیاگرایی چند قطبی، کانونی و مرکزی است و در این مدل، تهران نزدیکترین شریک مسکو است» (iranreview, 2012).

در مقابل، رهیافت ملی‌گرایان جدید روس در برابر جهان اسلام و ایران ویژگی‌های خاصی دارد. این گروه به استفاده ابزاری از ایران مانند هر کشور دیگری برای موازنه‌سازی با غرب به ویژه آمریکا و یا معاملات اقتصادی با سودهای کلان معتقد هستند و معتقد نیستند که ایران در خانواده روسیه که تمدنی در اصل اروپایی-مسیحی هستند، جایگاهی ندارد و به همکاری‌های نظامی گسترده با ایران نیز معتقد نیستند (شلاپنتوخ: ۱۳۹۴، ۶۴).

به جز این دو دیدگاه مسلط در میان نخبگان روسیه، نظرات آتلانتیک‌گرایان و گروه‌ها و جریان‌های تحت نفوذ اسرائیل را نیز باید در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و ایجاد اجماع در یک مسئله بویژه در ارتباط با ایران در نظر گرفت. از جمله این گروه‌ها، می‌توان به لابی قدرتمند یهودیان در این کشور اشاره کرد.

یهودیان در روسیه از اصلی‌ترین مخالفان پوتین محسوب می‌شوند به طوری که روزنامه جرورالم پست در گزارشی در سوم مارس ۲۰۱۵ نوشت: از هزاران نفری که در تظاهرات علیه پوتین حضور داشتند، بیشتر آنها یهودی بودند (jpost, 2015). یهودیان روسیه بیشتر گرایش‌های لیبرالی و غربگرایی دارند و اظهارات ولادمیر پوتین که لیبرال‌ها را ستون

پنجم نامید، با واکنش جدی یهودیان به ویژه در مناطق فلسطین اشغالی مواجه شد. این وضعیت در دوره ریاست جمهوری یلتسین کاملاً متفاوت بوده است به طوری که روزنامه اماراتی البیان در سال ۲۰۰۲ در مقاله‌ای با عنوان «روسیه در مشت لای صهیونیسم» نوشت: بیش از یک سوم و یا نیمی از مشاغل و مناصب دولتی در روسیه در دست یهودیان است (albayan, 2002)، اما این وضعیت تاحدودی در دوره پوتین تغییر کرده است و به نوعی می‌توان گفت سیاست حاکمیت در مقابل یهودیان این کشور نیز تا حدودی مبهم و پیچیده است. بهر حال در همه ادوار تحولات روابط ایران و روسیه، روابط با اسرائیل جایگاه و اهمیت خود را حفظ کرد. برای روسیه حفظ تعادل در روابط با هر دو کشور همواره مورد توجه بوده است (Kozhanov, 2015, 18) ملی‌گرایان و لیبرال‌های روس از مهمترین مخالفان سیاست‌های روسیه در طرفداری از ایران هستند، اما به جز نخبگان در روسیه، بسیاری از گروه‌های اجتماعی نیز در ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی روسیه نقش‌آفرینی می‌کنند که همین مسئله موجب پیچیده‌تر شدن فرایند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی روسیه در قبال ایران شده است.

جایگاه ایران در نظام بین‌الملل:

تقریباً از زمان وستفالی و دوران آغاز دولت ملت‌ها در قرن هفدهم همزمان با دوره صفویه، ایران از موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک بسیار مهمی برخوردار بوده است. اروپایی‌ها در آن زمان با ایران از طریق سفرنامه‌ها به‌ویژه سفرنامه شاردن آشنا شدند. در قرن هجدهم و ظهور قدرت استعماری انگلیس و رقابت‌های این کشور با تزارهای روس، ایران به عنوان یک موقعیت استراتژیک وارد معادلات سیاسی هر دو کشور شد. روس‌ها، ایران را به عنوان منطقه‌ای برای به چالش کشیدن منافع انگلیس در هند می‌دیدند و انگلیس نیز آن را به عنوان منطقه‌ای حائل در مقابل دست‌اندازی‌های روسیه تصور می‌کرد. این وضعیت تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشت. در قرن بیستم با بروز انقلاب کمونیستی در روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، باز هم ایران همواره به یک کارت بازی برای طرفین تبدیل شده بود. از یک طرف، اتحاد جماهیر شوروی نگران نفوذ آمریکا بر روی دربار ایران

بود و به همین دلیل به شدت از گروه‌های مارکسیستی و توده‌ای در ایران حمایت می‌کرد و از طرف دیگر آمریکا نیز نگران گسترش کمونیسم به ایران بود. به همین دلیل در دوره پهلوی، ایران به جولانگاهی برای رقابت دو ابرقدرت تبدیل شد. بعد از فروپاشی شوروی و قدرت گرفتن روسیه باز هم ایران همچنان به عنوان عنصر مهمی در روابط روسیه و آمریکا باقی ماند.

نگاه استراتژیک نخبگان روسیه و پوتین به ایران بعد از سال ۲۰۱۲

ولادمیر پوتین در دوره اول و دوم ریاست جمهوری خود بیشتر نگاهی منفعت‌گرا به ایران داشت، اما از زمان انتخاب مجددش به عنوان رئیس جمهوری روسیه برای بار سوم، مواضع مناسب‌تری در قبال ایران در پیش گرفت. به طوری که می‌توان گفت در چهار سال گذشته روابط ایران و روسیه به نقطه اوج خود و در سطح همکاری‌های استراتژیک ارتقا پیدا کرده است. برخی این دوره را عصر طلایی روابط مسکو و تهران نامیده‌اند. نیکولای کوژانوف در تحلیلی برای اندیشکده کارنگی در تبیین روابط ایران و روسیه از سال ۲۰۱۵ به بعد می‌نویسد: میزان همکاری‌های فعلی مسکو با تهران در تاریخ بعد از فروپاشی شوروی بی‌سابقه بوده است. از نظر کوژانوف، در حال حاضر تحلیلگران سیاسی در روسیه بر این اعتقادند که مقامات روسیه و ایران مصمم هستند تا یک بنیان و اساس محکم برای گفتگوی دوجانبه ایجاد کنند که توسعه تدریجی در روابط اقتصادی و سیاسی را در طولانی مدت تضمین کند و مانع نوسان منفی غیرضروری در روابط دو کشور شود. این تصمیم در هر دو طرف بر مبنای واقعیت‌های موجود محیطی است. در واقع روسیه برای نقش‌آفرینی بیشتر در خاورمیانه و آسیا نیازمند همکاری‌های بیشتر با ایران است. از سوی دیگر روسیه برای مقابله با تلاش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا برای منزوی کردن مسکو، بر ضرورت گسترش همکاری‌ها با ایران پی برده است. در مقابل مقامات ایرانی، تلاش‌های مسکو برای ارتقای روابط با جمهوری اسلامی را فرصتی بسیار مناسب برای همکاری‌های نزدیک‌تر با روسیه می‌دانند؛ فرصتی که از مدت‌ها پیش در انتظار آن بودند. همچنین دیدگاه‌های مشابه

ایران و روسیه درباره مسائل منطقه‌ای برای تهران بسیار معنادار است (Carnegieendowment, 2015).

دیدگاه‌های پوتین و نظام حاکم در تعیین اولویت‌های اصلی روسیه در صحنه بین المللی، منجر به تنش‌زایی در روابط روسیه با غرب به‌ویژه آمریکا شده و به طور کلی روابط روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. از جمله مسائل به شدت مورد اختلاف، دو مسئله کریمه در اوکراین و حمایت از بشار اسد در سوریه است. ضمن این که بدعهدی‌های غرب در قبال روسیه در زمان جنگ لیبی و ناامیدی مقامات کرم‌لین از حل اختلافات بنیادین با غرب، باعث شده است که روسیه مسیر خود را از غرب جدا کند. پوتین در دوره سوم ریاست جمهوری خود که از سال ۲۰۱۲ آغاز شد، مصمم بود که روابط با کشورهای مستقل از غرب را تا حد روابط استراتژیک ارتقا بخشد. در هفتم ماه ژوئن ۲۰۱۲، تنها دو ماه بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، پوتین در حاشیه نشست سازمان همکاری‌های شانگ‌های با محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری وقت ایران دیدار کرد. پوتین در این دیدار بر منافع روسیه در گسترش روابط با تهران تأکید کرد. در آن نشست، پوتین، ایران را یک متحد سنتی قدیمی روسیه توصیف کرد (en.kremlin, 2012). تا پیش از این در تاریخ روابط دو کشور، چنین عبارتی به صورت علنی مطرح نشده بود. البته در آن زمان، برخی این اظهار نظر پوتین را در حد یک حرف، توصیف کردند، اما سفر سرگئی لاوروف به تهران، تنها یک هفته بعد از دیدار پوتین با محمود احمدی‌نژاد، نشانه‌ای از آغاز دوران جدیدی در روابط روسیه و ایران محسوب می‌شد. از زمان سفر لاوروف به ایران به تدریج باب گفتگوهای بیشتر میان روسیه و ایران باز شد به طوری که در سپتامبر ۲۰۱۴، لاوروف در یک کنفرانس مطبوعاتی، جمهوری اسلامی ایران را یک متحد طبیعی برای روسیه برای مقابله علیه تندروهای مذهبی در خاورمیانه توصیف کرد. همکاری‌های روسیه و ایران در زمان مذاکرات هسته‌ای، به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به تدریج در سطح یک متحد استراتژیک ارتقا یافت، هر چند همچنان برخی

اختلافات، مانع این شده است که اتحاد استراتژیک به معنای واقعی آن میان ایران و روسیه به وجود آید.

ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران

همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه تقریباً از اوایل دهه نود میلادی و با سفر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران به مسکو آغاز شد. در ماه اوت سال ۱۹۹۲، ایران و روسیه به عنوان بخشی از یک برنامه درازمدت همکاری تجاری، توافقنامه‌ای شامل ساخت نیروگاه هسته‌ای برای ایران، چرخه سوخت هسته‌ای، تحویل رآکتورهای تحقیقاتی، بازآوری پسماندهای سوخت، تولید ایزوتوپ برای استفاده در تحقیقات علمی و پزشکی و آموزش دانشمندان هسته‌ای ایرانی در مؤسسه مهندسی فیزیک مسکو امضا کردند. در سال ۱۹۹۵، قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر به ارزش هشتصد میلیون دلار به امضا رسید. در زمان امضای این توافق، انرژی اتمی در روسیه، یکی از توسعه یافته‌ترین عرصه‌های تکنولوژی مدرن این کشور محسوب می‌شد و انعقاد چنین قراردادی با ایران به منزله تبلیغات وسیع برای این صنعت روسیه محسوب می‌شد و در عین حال، منافع اقتصادی بسیار زیادی برای روسیه داشت. روسیه از همان ابتدا بسیار تلاش کرد تا به جامعه بین‌المللی ثابت کند که توسعه نیروگاه بوشهر در راستای اهداف مسالمت‌آمیز است و روسیه به هیچ عنوان ایران را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مجاز نمی‌کند (شلاپنتوخ: ۱۳۹۴: ۶۶).

به این ترتیب می‌توان گفت در مسئله هسته‌ای، هر چند در میان نخبگان روسیه، اجماعی درباره صرفه‌های اقتصادی برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد، سیاستگذاران این کشور در عین حال تلاش می‌کنند، همکاری‌های ایران و روسیه در زمینه هسته‌ای به روابط آنها با غرب به‌ویژه آمریکا ضربه وارد نکنند. امکان‌پذیری اجماع و سازگاری را در این مقوله می‌توان مشاهده کرد، هر چند وجهه سازگاری با نظام بین‌الملل در سیاست‌های روسیه در قبال مسئله هسته‌ای ایران برجسته‌تر است.

نگرش منفی روسیه به همکاری‌های ایران و غرب

بعد از امضای توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) میان ایران و پنج قدرت جهانی، غرب و به‌ویژه اروپایی‌ها به شدت به دنبال گسترش همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با ایران بودند که در نهایت ممکن است به همکاری‌هایی در زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز منجر شود. مقامات روسیه به شدت نگران همکاری‌های غرب و ایران هستند. گریگوری میرسکی^۱، کارشناس روسی مطالعات خاورمیانه به واشنگتن پست گفته است که چند سال پیش من از یکی از دیپلمات‌های خودمان (روسیه) شنیدم که می‌گفت: یک ایران طرفدار آمریکا برای ما بسیار خطرناک‌تر از یک ایران هسته‌ای است. وی در تشریح این دیدگاه که بسیاری از نخبگان روسیه نیز درباره آن اجماع دارند اظهار داشت: نزدیکی ایران به غرب، برای روسیه، بازی با حاصل جمع صفر است و هر چه ایران به غرب بیشتر نزدیک شود، موضع روسیه ضعیف‌تر خواهد شد. وی با اشاره به امضای توافقات جدید هسته‌ای با ایران اظهار داشت: برای مقابله با این مسئله، روسیه باید یک اقدام پیش‌دستانه انجام دهد تا به ایران ثابت کند که روسیه متحد و شریکی قابل اعتماد و تنها قدرتی است که ایران می‌تواند به آن اطمینان و اتکا کند (Washingtonpost, 2015/04/18). امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در مسئله نگرش روسیه به همکاری‌های ایران و غرب وجود دارد، هر چند وجهه اجماع آگاهانه در آن قوی‌تر است.

ارزیابی کلی سیاست خارجی روسیه در قبال ایران

سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در رویکرد تلفیقی امکان‌پذیری اجماع و سازگاری و لغرام هائریدر قابل ارزیابی است. بر این اساس، در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در مواردی که منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی حمایت و یا عدم حمایت از ایران با اجماع در میان نخبگان روسیه مواجه شود، آن تصمیم با پشتوانه داخلی مواجه است و دولت پوتین نیز با اعتماد به نفس بیشتری آن را دنبال می‌کند. البته در دوره ریاست

¹ Georgy Mirsky

جمهوری پوتین در بیشتر مواقع این اجماع آگاهانه و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن بوده است. اما در برخی موارد نیز الزامات محیط بین‌الملل یا همان سازگاری به گونه‌ای است که ایجاد یک اجماع دستوری را ضروری می‌سازد. زمانی که اجماع دستوری باشد، تصمیمات سیاست خارجی روسیه از تزلزل و نوسان بیشتری برخوردار است. شناخت درست تصمیمات روسیه و آگاهانه یا دستوری بودن آن می‌تواند به دولت‌های دیگر برای اتخاذ موضعی مناسب در قبال روسیه کمک کند. با توجه به دیدگاه‌های متفاوت نخبگان روسیه اعم از اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان، این تصمیم‌گیری‌ها متفاوت است. از آنجا که تصمیمات نخبگان در روسیه در خلأ صورت نمی‌گیرد و همواره در حال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر و از محیط خود است؛ لذا تفکیک محیط داخلی سیاسی از محیط خارجی آن در عمل غیرممکن است. هر چه تصمیمات اجماع شده در داخل با محیط خارجی سازگاری بیشتری داشته باشد، موفقیت بیشتری برای آن تصمیم به دست می‌آید و هرچقدر این تصمیمات با محیط بین‌المللی ناسازگار باشد می‌تواند پیامدهای جبران ناپذیری داشته باشد.

درباره سیاست خارجی روسیه در قبال ایران نیز می‌توان تلفیق اجماع و سازگاری را درک کرد. زمانی که منافع اقتصادی همکاری با ایران بر هزینه‌های سیاسی آن چیره می‌شود، روسیه از ایران حمایت می‌کند و در مواقعی که شرایط محیط بین‌الملل به گونه‌ای علیه ایران است، سیاست‌های خود را سازگار با محیط بین‌المللی اتخاذ می‌کند. این مسئله در برنامه هسته‌ای ایران و سامانه موشکی اس ۳۰۰ کاملاً مشهود است. البته میزان قدرت، نفوذ و اعتبار ایران نیز در اتخاذ برخی تصمیمات از سوی دولت روسیه اهمیت دارد که می‌توان آن را در حل بحران سوریه شاهد بود؛ چرا که ایران از قدرتمندترین بازیگران برای حل مسئله سوریه محسوب می‌شود و این مسئله به عنوان متغیری هم در میان نخبگان و تصمیم‌سازان سیاست خارجی وارد شده و هم به عنوان یک الزام در محیط بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. با وجود این می‌توان گفت که سیاست خارجی روسیه در امکان‌پذیری تلفیق و اجماع به طور کلی نگاهی ابزاری و وضعیت‌گرایانه به ایران داشته است و نمی‌توان گفت که ایران برای روسیه همان ارزش و اهمیتی را دارد که اسرائیل برای آمریکا از آن

برخوردار است. در واقع امکان‌پذیری در سیاست خارجی روسیه را این گونه می‌توان تعبیر کرد که روسیه و نخبگان این کشور همواره در حال محاسبه سود و زیان همکاری با ایران هستند و هر چند دیدگاه اوراسیاگرایان روسی بر مبنای همکاری‌های استراتژیک با ایران است، اما به طور کلی به نظر می‌رسد اجماع کلی در روسیه و نیز الزامات بین‌الملل باعث شده است که این نگاه اتحاد استراتژیک با ایران در سیاست خارجی روسیه تقویت نشود. ضمن این که روس‌ها همواره نگران این هستند که در صورت بهبود روابط ایران با غرب، ممکن است تهران کمتر در مسیر منافع روسیه حرکت کند. در حالی که در آمریکا یک اجماع قوی درباره همکاری‌های استراتژیک با رژیم صهیونیستی و در روسیه یک اجماع قوی درباره اتحاد استراتژیک با سوریه وجود دارد که در نگاه مقایسه‌ای نمی‌توان مشابه این اجماع را در میان نخبگان روسی در قبال ایران دید؛ به عبارت دیگر، روسیه حاضر شد برای حفظ منافع متحد خود یعنی سوریه، برای کمک به بشار اسد، نیروی نظامی به سوریه اعزام کند، در حالی که روسیه در مقاطعی در سازمان ملل، برخی قطعنامه‌های تحریم علیه ایران را وتو نکرد و حتی از ابزار سیاسی برای حمایت از ایران استفاده نکرد. در حالی که در مقابل آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی از هیچ ابزاری فروگذار نمی‌کند. در عین حال نباید عامل نگاه ضدغربی پوتین و تمایلات وی به دولت‌های مستقل نظیر ایران و همچنین واقعیت‌های جدید در نظام بین‌المللی در تغییر نگاه نخبگان در روسیه را نادیده گرفت، دیدگاهی که ایران و روسیه را تا مرز یک اتحاد استراتژیک پیش برده است.

نتیجه‌گیری

مرکز ثقل تحلیل‌ها و بررسی‌های مقاله حاضر پاسخ‌دهی به این سؤال بود که سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره پوتین بعد از سال ۲۰۱۲ را چگونه می‌توان تبیین کرد. بر مبنای الگوی تلفیقی سیاست خارجی و نظام بین‌الملل و لفرام هانریدر می‌توان این گونه برداشت کرد که پوتین در سال‌های اخیر تلاش کرده در محیط داخلی اجماع دستوری

را در تعامل با کنشگران نهادی و مدنی ایفا و نقشی دخیل در روندهای سیاست خارجی اعمال کند و در محیط خارجی نیز با دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و با اتخاذ رویکردی محیطی، سازگاری با قواعد و هنجارهای سه متغیر عمده سیستمی، ساختار نظام بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی و جایگاه ساختاری سیاست خارجی این کشور را تنظیم کند. این سیاست و رویکرد در قبال ایران نیز اتخاذ شده است. بر اساس دیدگاه امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در تبیین تصمیم‌گیری‌های روسیه در قبال ایران می‌توان گفت که به دلیل وجود اختلافاتی در میان نخبگان روسیه در قبال همکاری استراتژیک با ایران، اجماع آگاهانه وجود ندارد و بیشتر رهیافت‌های روسیه در قبال ایران بر مبنای موفقیت و امکان‌پذیری آن سیاست و تطبیق آن با منافع روسیه است و هرگاه اقتضا کند، مصالح ایران فدای منافع روسیه خواهد شد. با این وجود می‌توان با بررسی موقعیت و جایگاه ایران در عرصه بین‌الملل به این نتیجه رسید که ایران و روسیه در مسیر اتحاد استراتژیک قرار دارند. همه شاخص‌هایی که می‌تواند روسیه و ایران را به متحدانی استراتژیک در نظام بین‌الملل تبدیل کند، وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به افزایش پیچیدگی‌های تحولات بین‌المللی؛ همچنین تمایلات پوتین برای اتحاد استراتژیک روسیه با ایران، دو کشور بتوانند بر اختلافات و موانع موجود برای شراکت راهبردی فائق آیند. ضمن این که نقش جدید ایران در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توافق هسته‌ای با ایران می‌تواند نخبگان روسیه را درباره منافع همکاری‌های راهبردی با ایران به یک اجماع برساند. این اجماع می‌تواند بر روی نخبگان ایران نیز تأثیر گذاشته و دیدگاه منفی آنها در قبال روسیه را تحت تأثیر قرار دهد.

منابع

- آقابخشی، علی. (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران. نشر چاپار.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی. تهران. نشر میزان.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران. نشر قومس.
- بیلینگتون، جیمز. (۱۳۸۵). روسیه در جستجوی هویت خویش. ترجمه مهدی سنایی. تهران. نشر ایراس.
- خوشوقت، محمد حسین. (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی. تهران. وزارت امور خارجه.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۴). نظریه های متعارض در روابط بین الملل. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. ج ۲. تهران، نشر قومس.
- سلطانی، علی. (۱۳۷۹). دیدگاه ها: همایش رقابت سیاسی و امنیت ملی. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۷). روابط ایران و روسیه. تهران. ایراس.
- سیف زاده، سید حسین. (۱۳۸۳). اصول روابط بین الملل الف و ب. تهران. نشر میزان.
- شلاپنتوخ، دمیتری. (۱۳۹۴). تصویر ایران از دید نخبگان روس از اواخر دوران شوروی تاکنون. ترجمه سعید خاوری نژاد. تهران. وزارت امور خارجه. اداره نشر.
- شوری، محمود. (۱۳۸۸). ایران و روسیه، واکاوی گفتمان ها و نقش غرب. تهران. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. چاپ دوم. تهران. انتشارات سمت.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۴). تحولات سیاست خارجی روسیه، هویت دولت و مسئله غرب. تهران. انتشارات وزارت امور خارجه.
- مجموعه مقالات (۱۹۶۱). تاریخ روابط سیاسی روسیه تا قرن ۱۷. مسکو، انتشارات فرهنگستان علوم شوروی.
- معین، محمد. (۱۳۸۳). فرهنگ سیاسی. چاپ بیست و سوم. جلد ۲. تهران. امیرکبیر.
- مقتدر، هوشنگ. (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی. تهران. انتشارات دانشکده علوم سیاسی واجتماعی.

- نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). **سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین «اصول و روندها»**. تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین. مرکز مطالعات راهبرد بین الملل.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف». **مطالعات روابط بین الملل**. سال نهم. شماره ۳۳. صص. ۹-۵۴.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله. (۱۳۹۵). «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه». **مطالعات اوراسیای مرکزی**. دوره دوم. شماره ۱. صص ۱-۱۷.
- اسکندری، حسین. (۱۳۷۷). «نقش مشارکت سیاسی در کاهش بحران های روانی». **مجموعه مقالات**. گردآورنده. علی اکبر علیخانی. تهران: نشر ابللاغ.
- زندی رضوی، سیامک. (۱۳۸۱). «نخبگان و وفاق اجتماعی، دولت مردم و همگرایی». **مجموعه مقالات**. گردآورنده محسن فردرو. جلد دوم. تهران: نشر آن.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۹). «روابط ایران و روسیه در سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت ها». **مطالعات اوراسیای مرکزی**. دوره ۳. شماره ۶. صص ۱۳۶-۱۱۱.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۵). «روابط ایران و روسیه، تداوم یا تغییر». **ایراس**. سال اول. شماره ۱. صص ۷۱-۸۷.
- کولایی، الهه و نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). «عمل گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه». **سیاست**. دوره ۴۰. شماره ۲. صص ۲۲۸-۲۰۹.
- کولایی، الهه و عابدی، عقیقه. (۱۳۹۶). «فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۲۰۱۶-۱۹۹۰». **مطالعات روابط بین الملل**. سال دهم. شماره ۴۰. صص ۱۶۴-۱۳۵.
- کولایی، الهه و صداقت، محمد. (۱۳۹۶). «بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه». **مطالعات اوراسیای مرکزی**. دوره ۱۰. شماره ۱. صص ۲۲۰-۲۰۵.
- کولایی، الهه و سلطانی نژاد، محمد. (۱۳۹۵). «علل و انگیزه های عملیات نظامی روسیه در روسیه». **مطالعات مطالعات راهبردی**. دوره نوزدهم. شماره ۳. صص ۱۳۶-۱۱۵.
- ایرنا، توافق هسته ای و نبرد اراده ها. (۱۳۹۴). **کد خبر ۳۰۲۸۳**. قابل دسترس در سایت ایرنا، تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۱۲/۲۹.
- Columbus, Frank. H. (2003). **Russia in Transition**, vol.1, New York: Nova science publishers.

- Hanrieder, Wolfram.(1967). “Compatibility and Consensus: A Proposal for the Conceptual Linkage of External and Internal Dimensions of Foreign Policy”. **American Political Science Review**, Vol. 61(4).
- Interview with Aleksandr Gelyevich Dugin: Eurasianism, Iran Russia’s Foreign Policy. (2012). available at: www.iranreview.org/content/Documents/Eurasianism_Iran_and_Russia%E2%80%99s_Foreign_Policy.htm.
- Blagov, Sergei. (2017). “Alliance with Syria tightens Russia’s Ties with Iran, Asia Time, available at: www.atimes.com/article.
- Cowell, Allan. (2008). “Churchill’s definition of Russia still rings true”, available at: www.nytimes.com/2008/08/01/world/europe/01iht-letter.1.14939466.html, Aug.1.
- Kozhanov, Nikolay. (2015). “Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations”, available at: <http://carengieendowment.org/files>.
- Parker, John w. (2016). “Russia, Iran: Strategic Partners or Competitions”?, Rice University’s Baker Institute for Public Policy, available at: www.bakerinstitute.org/research/russia-iran.
- www.jpost.com/Diaspora/Nemtsov-murder-reminds-Russian-Jews-of-lingering-anti-Semitism-392752.
- <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/ukraine/11431850/Inside-the-mind-of-Vladimir-Putin.html>.
- www.washingtonpost.com/world/russia-iran-relationship-is-a-marriage-of-opportunity/2015/04/18/5de80852-e390-11e4-ae0f-f8c46aa8c3a4_story.html.
- http://carnegieendowment.org/files/CP_Kozhanov_web_Eng.pdf/2004.
- <http://en.kremlin.ru/events/president/news/15590>.